

علیور خالدیش
تست آیکی

(الف) خوب است، ولی به علت بحران آب،
به جای شیر آب از شیرخالی استفاده می کنیم.
ب) نوشابه سالم نیست. شربت پای درخت
می ریزیم.
ج) صحیح نیست، اما اگر با چه را وسط
حمام بسازیم یا حمام را وسط با چه، آن وقت
صحیح می شود.
د) خوب است، ولی صحیح نیست.

۳. به نظر شما در سال باید چه قدر
بارندگی داشته باشیم که بحران کم آبی
حل شود؟
الف) آقا می شه سؤال رو یه بار دیگه تکرار
کنید!
ب) این قدر
ج) خیلی
د) هر فر

۱. از دلایل بحران آب در
کشور هستند.
(الف) رشد زیاد و بزرگ شدن بی رویه
بچه ها. قدیم بچه ها این قدر زیر آبی
نمی رفتن
(ب) تشنگی و عطش بیش از حد مردم، آنقدر
که غذای شور می خورند.
(ج) بچه های کلاس ما. چون همه آب زیر کاه
هستند
(د) پیچه های کلاس بغلی. چون آن ها همیشه
زیر آب کلاس ما را می زنند.

۲. با توجه به بحران آب، آیا
کاشت سبزی و درخت
میوه و سطح حیاط و
داخل آپارتمان
صحیح است؟

می نویسه
آزادی بیانه
خانم بگیر و
بنده را برداشتند.
دبیر: آزادی بیان یعنی
اینکه مثلاً آیا را باعین
بنویسیم؟

مهشید: چه اشکالی داره خانم؟ الان تو
تلگرام، واتس آپ، لاین و همه جاهمین طوری
می نویسن. بعض نگارش عوض شده. تازه مهم
اینها که مفهوم برسونه. مثل اشما فکر می کنید اگه
صلیون رو با سین بنویسیم، کف نمی کنه؟ یا قیمه را
اگه با غین بنویسیم، از ههن می افته؟

دبیر: اینجا رانگاه کن. سؤال دادم: برای کلمه

«داشت» هم قافیه بنویسید. نوشته «داشت».

مهشید: درسته دیگه. یکی از شاعرهای مطرح
کشور هم دیروز تلگرام یه شعر از خودش گذاشت
بود که داشت رو بانداشت هم قافیه کرده بود. اجازه

بدید بیارمش. آهان اینهاش:

مدرسون یاد می باد/ دیواری بلندی «داشت»
اما منو حتی یه بار/ تو خودش نگه «دانداشت»
دبیر: غلطه عزیزم، غلطه اپرسیدم شاعر مصراع
تو کز محنت دیگران بی غمی «کی است، نوشته
حسین بنناهی.

مهشید: همه جانوشتن از حسین بنناهی خانم.

دبیر: این مصراع از سعدیه. یا اینجا سؤال دادم:
کتاب «مدیر مدرسه» از کیست؟ نوشته از پروفسور
سمیعی.

مهشید: بله خانم از پروفسوره. می گید نه، اجازه
بدید تو تلگرام به گروه همون ادلون کنم تا خودتون
ببینید. ادمین همون و حشتناک عاشق ادبیات.
خوش حال می شه.

دبیر: لازم نکرده ا کتاب مدیر مدرسه از جلال
آل احمد.

مهشید: جلال آل احمد کتاب «bag آبالو» رو نوشته ا.

شلخته نویسی
(یک فیلم نامه کوتاه)
مصطفی مشایخی

روز - داخلی - دفتر دبیرستان

مهشید با قیافه ای نگران وارد دفتر
دبیرستان می شود و یکراست به طرف خانم

دبیر ادبیات که پشت میزی نشسته است می رود.

مهشید: خانم من اصلاً فکر نمی کردم ادبیات تک
بگیرم. اما خانوادتاً عاشق ادبیاتم. مادرم شعر «بی تو

مهتاب شی» نمایاوشیج را حافظه پدرم الان دارد
مجموعه شعر «صد سال تنهایی» هوگرومی خونه.

اشتباه شده خانم. ما عمر ادبیات تک بگیریم!
دبیر (با لبخندی صمیمی): بین گلن، اعتراض

کردی، من هم ورقات را دوباره تصحیح کردم. اما
چیزی عوض نشد. اولاً که پر از غلط های املایی.

مهشید: نه خانم، غلط املایی چیه؟ اشتباه شده
دبیر: اینجا رانگاه کن: «صل» را نوشته «اصن».

«چه وضعی» را نوشته «چه وضعی»، «حسن» را
با عین نوشته، «طفاً» را به جای ط بات نوشته.

مهشید (با تعجب): واه خانم دبیر درسته. الان
تو شکه های اجتماعی هم همین طور می نویسن.

حتماً درسته که می نویسن. بعض نگارش عوض
شده. تحول شده.

دبیر: تحول شده یا متحول شده؟ این تحول نیست
دخترم، نوعی شلخته نویسیه. من دبیر ادبیاتم و

نسبت به درست نویسی احساس مستولیت می کنم
هر روز سبک نگارش، بیشتر به قهقهه می ره. متن ها

پر از غلط املایی. اینجا رانگاه کن، به جای «فرک
می کنم» نوشته «فرک می کنم»!

مهشید: خانم همه خواننده ها تو ترانه ها شون
می گن «ک می کنم». اجازه بدید کیش را بخونم.

«فرک می کنی کی هستی؟ فرک می کنی چی
هستی؟» تا آخرش رواز حفظم بخونم؟

دبیر: کافیه نمی خواد بخونی!

مهشید: خانم حتماً «فرک» درسته که
به ترانه اش مجوز دادن. فرک دیگه

قدیمی شده. دنیا داره می ره به
سمت خلاصه گویی و راحت

نوشتن. تلفظ فکر سخن.
حرف «ر» رو اعصابه.

ان هر کسی هر
جور راحته
می گه
یا

دبیر: کتاب باغ
البالا اثر آتوان چخوffe
دخترم، سؤال دادم: رودکی را
در دو سطر معرفی و به سروهای
از او اشاره کنید. نوشته استاد دانشکده
زبان و ادبیات تهرانه و شعر «گون از نسیم
پرسید». راسروده.
مهشید: درسته دیگه خانم.

دبیر: رودکی شاعر قرن سومه. در ضمن اون شعر
هم استاد شفیعی کدکنی سروده نه رودکی. شعر
معروف رودکی «بیو جوی مولیانه».

مهشید: «بیو جوی مولیان» مال پروین
اعتصامیه. من خودم تو واتس آپ خوندم.

دبیر: بین دخترم، دختر گلن، ازت خواهش
می کنم کتاب هم بخون. خیلی خوبه ما وقتی را
هم به کتاب خوانی اختصاص بدیم. نباید بذاریم
زبان و ادبیات ما، این گنجینه ملی ما بین طور راحت
دستخوش شلخته نویسی و در هم برهمی بشه.



و جوابیه کسی که مویی در این راه سپید
کرده و فهمیده است که کلاً خبری نیست:

در اینترنت گذر کردم کم و بیش
بدیدم پیچ ثروتمند و درویش
نه درویشی بدون لایک می مرد
نه ثروتمند از لایک زیادیش!

دویتی های تبلتی

روح الله احمدی

درد دل کسی که نتوانسته است تبلت

بخرد:

خوش آنان که تبلت یارشان بود

که واتس و لاین واپر کارشان بود

خوش آنان که دائم چت نمودند

از اینترنت بشیزی بارشان بودا!

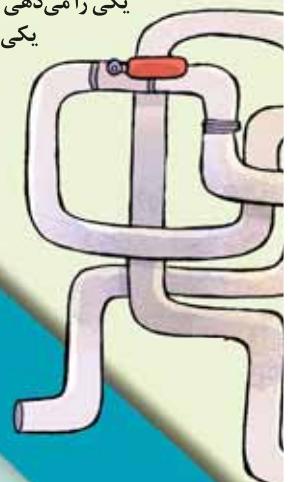
درد دل کسی که تبلت خوبی گیرش
نیامده:

اگر دستنم رسد بر چرخ گردون

ازو پرسم که این جین است و آن چون

یکی رامی دهی گوشی چینی

یکی را آی بد و انواع آیفونا



خمیازه های نتی

مصطفی مشایخی

ارسانان بی قرار خمیازه است
ناتوان از مهار خمیازه است
شده معتماد این نت آلات و
لاجرم، در مدار خمیازه است
ظاهرآ در کلاس درس اما

روی نصف النهار خمیازه است

زنگ تاریخ، سست و بی حال و
زنگ آمار زار خمیازه است

نمره هایش یک از یکی بدتر

چون که در گیر کار خمیازه است
دست او روی صفحه تبلت

چانه اش عهددار خمیازه است

فکش اسقاطی است و اوراقی

علتش انفجار خمیازه است

هم دوتا آرواره هم دهنیش

هر سه در اختیار خمیازه است

چون دهن دره غالباً مسری است

کار او انتشار خمیازه است

هر که شب را به تبلتش بخشید

صبح حتماً خمار خمیازه است

قصه ها و مثل ها

عبدالله مقدمی

چرا از خره حرف نمی زنید؟

زن و شوهر روسایی شب هنگام به آرامی و نجوا صحبت می کردند. مرد گفت: «پسرمان به سن ازدواج رسیده و واجب است که الاغ سیاهمان را بفروشیم و خرج عروسی او کنیم». زن هم حرف او را تأیید کرد. بعد از چند دقیقه موضوع حرفشان عوض شد. پسر که چند قدم دورتر در رخت خواب خوابیده بود، بلند شد و گفت: «چرا درباره خره حرف نمی زنید؟»





مشاور: اولاً که شبیه داستان شما را در آثار جناب سیلور استاین دیده بودم، پس داستان شما خیلی من درآوردی نبودا، بنابراین نتوانستید ما را بترسانید. پیشنهاد می‌کنم به جای اینکه سر کلاس از این داستان‌های علمی تخیلی برای من بنویسید، بیشتر حواس‌تان را به معلم پدیده تا متوجه درس جدید بشوید! دفعه آخرتان باشد ها!

مشاور جان، در ابتدا به خاطر خط بدم عذر خواهی می‌کنم، چون جایی که در آن برایتان نامه می‌نویسم، بسیار تاریک است. من یک دانش‌آموز خارجی‌ام که قربانی نظام غلط آموزشی کشورم شدم. در کشور ما معتقد‌نشاهده بـ مطالعه مقدم است. درس‌مان به بررسی شیرها رسیده بود.

معلم‌مان بچه‌های کلاس را در یک قفس بزرگ نشاند و یک شیر را رها کرد تا از نزدیک با ایشان آشنا شویم.

اما متأسفانه معلم‌مان یادش رفته بود در قفس بزرگ را قفل کند. با اجازه شما الان من و همه دوست‌انم در شکم شیر هستیم. معلم عزیزمان هم درباره دستگاه گوارشی شیر و اسیدهای ترشح شده در معده این جانور صحبت می‌کند... الان هم می‌خواهد برود به لوزالمعده شیر دست بزند تا ما بهتر با کار کرد این عضو مهم در بدن شیر آشنا شویم... در خواست ما از شما فقط یک کلمه است: ک...مک! راستی این هم عکسی از اولین دقایق کلاس شیر شناسی ما:

امضا: یک دانش‌آموز منتقد
نظام آموزشی!

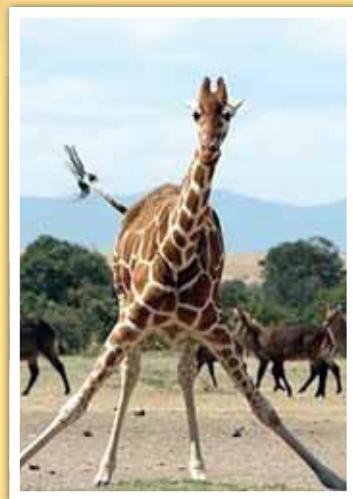
محققان دانشکده پزشکی «دانشگاه شانگهای چین» موفق به توسعه روشی شده‌اند که با استفاده از کلزاں موجود در پوست ماهی، زخم‌ها را بهبود می‌بخشند (ایران).

از قدیم گفته‌اند: هر چیز که خار آید، یک روز به کار آید. پوست و استخوان ماهی را که همچون خاری در گلوی خیلی‌هاست، اگر روی زخم خود بمالیم، زخم‌مان بهبود خواهد یافت.

ڈرالا خیار فی
فیوض التغذیہ الاخیار!
صابر الدولہ بلعمی!

مشاور عزیز، مدتی است به عنوان دروازه‌بان تیم فوتبال مدرسه انتخاب شده‌ام، اما با یک مشکل اساسی روبه‌رو هستم. متأسفانه مهاجمان تیم‌های حریف به راحتی به من لایی می‌زنند و از ۲۰ تا گلی که در سه بازی خوردم، ۲۱ گل لایی بود. (خوش‌بختانه یکی از گل‌ها توسط داور آفساید اعلام شد!) در پایان عکسی را که یکی از مهاجمان مدرسه در حال لایی گل زدن به من، با تلفن همراهش گرفته برایتان می‌فرستم... وای! زودتر کمک کنید، یک لایی دیگر خوردم!

امضا - زرافه ورزشکار



مشاور: زرافه عزیز! ما آدم‌ها ضرب المثلی داریم که می‌گوییم: هر کسی را بهر کاری ساختندا برآسas این ضرب المثل شما برای هر کاری ساخته شده باشید، برای دروازه‌بانی آفریده نشده‌اید! پیشنهاد می‌کنم رشتة ورزشی تان را عرض کنید و در رشتة دوی با مانع شرکت کنید. اگر هم خیلی به فوتبال علاقه دارید، پست پیشنهادی ما به شما در «بارسلونا» بین مسی و نیمار است. زیرا هر دو قدری کوتاه دارند و نمی‌توانند با ضربه سر گل بزنند. پس شما می‌توانید با قد رشیدی که دارید، این خلاً بارسلونا را بر طرف کنید!

قوانين عجیب کشورهای غریب/ علیرضا لبیش

در «سودان» ضرر موتورسواری از سود آن بیشتر است.

شعرهای کوتاه دودی! صابر قدیمی

زندگی با دود یک دفعه به پایان می‌رسد
جای قلایان بر لب تو ناگهان جان می‌رسد
گرچه با یک گل بهار از ره نمی‌آید ولی
بانخی سیگار، می‌بینی زمستان می‌رسد

به هرچی آدم خاطی بگو نه
به خواهش‌های هر لاتی بگو نه
اگر سیگار او مدد خواستگاریت
بگو در گیر درسانی، بگو نه

در «قرقیزستان» به این حرکت موتوری‌ها که در خیابان از بین ماشین‌ها لایی می‌کشند، یا برای عبور از وسط ماشین‌هایی که پشت چراغ قرمز ایستاده‌اند، ویراز می‌دهند، «قرمزی» می‌گویند.

موتور در کشورهای دنیا
در «گینه بیساو» موتورسوارها صاحبان اصلی خیابان محسوب می‌شوند و اگر یک موتوری بگذار، عابر پیاده‌ای سالم به طرف دیگر خیابان برود، مجازات می‌شود.

در «مغولستان» هر کس موقع موتورسواری کلاه اینمی به سرش بگذارد، خون پاک مغولی توی رگ‌هایش نیست و سوسول محسوب می‌شود.

در «فراستان» اگر موتور وارد پیاده‌رو شود، عابر پیاده حق دارند موتورسوار را آن قدر با آجر قراقوی بزنند تا آدم شود.

کلاع خلاق عبدالله مقدمی

بلیل آوازش را خواند. همه حضار تشویقش کردند. یک نفر تشویقش نکرد. کلاع با نفرت و عصبانیت به بغل دستی اش گفت: «همه‌اش کلاسیک، همه‌اش کلاسیک! این اسمش هنر نیست. یک کم خلاقیت ندارند.»
بغل دستی اش هم گفت: «همه که مثل تو با استعداد و خلاق نیستند!»
کلاع رفت بالای سن و یک آواز خلاقانه خواند. حاضران تبدیل به غاییان شدند و همه‌شان در رفتند. کلاع عصبانی شد و گفت: «همه‌شان بی‌سواد بودند. هیچ کدامشان ذوق هنری نداشتند؛ حتی بغل دستی من!»

شاعر در این زمینه به زخم خود می‌فرماید:
بوی بهبود ز ماهی خفن
می‌شنویم/

پوستش را به تو مالیم که سریسته شوی!
و یا در جای دیگر و در اهمیت خواص می‌گوید:
دوست خود می‌گوید:
حدیث از مطرپ و «می‌گو» و راز دهر کمتر جو...
که کس نگشود و نگشايد به حکمت این معما را...
اما بیاییم هرچیزی را که شنیدیم، سریع و بدون فکر به عواقبش انجام ندهیم. خود من سه عدد تن ماهی بر جای جوشم مالیدم، یک ماه است تا از خانه بیرون می‌آیم، تمام گریه‌های محل بدنیال راه می‌افتد و می‌خواهند مرا بلیستند! پدر یکی از دوستنم هم از وقتی این خبر را شنیده است، روزی دو بار سر خود را در تنگ ماهی می‌کند تا پوستش به قول خودش شاداب بماند.



فرهنگ مدرسه / صابر قدیمی

تحقیق چیست؟

بر وزن تدیگ و تعمیق، به برگه یا برگه‌هایی گفته می‌شود که توسط دکان‌های زودبازد خدمات کامپیوتري و کافی‌نست تهیه شده، در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. نمونه‌های نادری نیز بافت شده که ماحصل مشقت و ممارست جانکاه محصل از طریق جست‌وجو در اینترنت است.

تحقیقات نشان می‌دهند، اولین تحقیقات به دست آمده مربوط به تحقیق درسی نبوده‌اند. از دیرباز برای شناسایی فرد جسوسی که به خواستگاری دختری رفته، هیئت‌بندهایه، خبره و کارآگاه طینت به محل اقامت آن‌ها می‌شناختند و نتایج تحقیقات در ارتباط با فرد مذکور را از بدو ورود به دنیا تا همین چند ثانیه پیش به خانواده دختر گزارش می‌دادند. با توجه به اینکه اکثریت غریب به اتفاق تحقیقات اشباہ در می‌آمد، مسئولان بر آن شدند به نحوی آموزش‌های لازم را از دوران مدرسه به افراد بدهند. این شد که تحقیق رفتارهای جای خود را در مدارس باز کرد.

بعضی از موضوعات تحقیقاتی شاید در نگاه اول زیاد کاربردی نباشند، اما در پژوهش ذهن و اعصاب تأثیرات مثبتی خواهند داشت. مثلاً اگر معلم هندسه، موضوع تحقیق را «عقابین دیالکتیک پس‌پیش مدرن در ساختارهای مثلث متناقض‌الاضلاع نسبت به فاشیسم مستتر در کرهای که می‌خواست استوانه شود» انتخاب کرده است و باید در عرض یک هفته، مطلبی حداقل صد صفحه‌ای با گرته‌برداری از منابع زبان انگلیسی، فرانسوی و سانسکریت ارائه دهد، دچار افسردگی نشود. کافی‌نست چنان تحقیقی به شما را اینه خواهد داد که اگر آقای اقلیدیس آن را مطالعه کند، همان چیزی را خواهد یافت که ارشمیدیس در حمام خانه خویش یافته است و پس از انتگرال گرفتن از سطح منحنی بینی خویش، در آغوش نیوتن جان خواهد داد.



معرفی طنزپرداز

علیرضا نیاش
تصویرگر: بروکار خانه



داود امیریان

در ججه بزرگ شده و بچه جنگ است. حتی توی فیلم‌ها، نوجوان‌هایی را دیده‌اید که با دست کاری در شناسنامه‌های اشان و هزاران دوزوکلک دیگر، به جبهه اعزام می‌شوند. امیریان یکی از این نوجوان‌ها بود. از نوجوانی تا به حال شروشیطان است و در اکثر داستان‌های طنزی که برای نوجوانان می‌نویسد، آن شخصیت شیرین کار شهر آشوب خودش است. سال ۱۳۴۹ در کرمان به دنیا آمده، اما اصلیتش آذری است. «فرزندان ایرانیم»، «رفاقت به سبک تانک»، «گردن قاطرجی‌ها»، «وقتی آقاجان دستگیر شد»، «ترکش‌های ولگرد» و «جامجهانی در جوادیه» از جمله معروف‌ترین کتاب‌های طنزی است که امیریان برای نوجوانان نوشته است.

قسمتی از داستان نمکی و دستیارش

همین طور به شانس نازنینم لعنت می‌فرستادم که یک‌ههه یک موجود گنده از پشت خاکریز پرید این طرف که من داشتم استراحت می‌کردم. کم مانده بود از ترس سکته کنم. اول فکر کردم خرس یا یک یوزپلنگ وحشی است! خوب که نگاه کردم، دیدم یک قاطر خسته است. طفلکی مرد با سینه‌ام و شروع کرد به فوت و فوت کردن. چه نفس‌هایی هم می‌کشید! چند لحظه بعد، یک رزمنده نفس‌نفس‌زن از پشت خاکریز سروکله‌اش پیدا شد. تو دستش یک اسپری رنگ بود. فهمیدم چه خبر است. جلدی بلند شدم و روی شکم قاطر مادرمه، اسم لشکرمان را نوشتم. طرف با لوجه اصفهانی فریاد زد: «آهای عمو، چی چی می‌کنی؟ اون قاطر ماست!»

در فواید تنبیلی و خواب

اسماعیل امینی

کشف کردم کشف، خواب از استراحت بهتر است
کشف کردم خوابِ خوش در جای خلوت بهتر است
خواب می‌چسبد به ویژه خواب در وقت سحر
چند لحظه خوابِ صبح از چند ساعت بهتر است
گرچه اوقات فراغت مزه دارد مدتی است
کشف کردم، خواب از اوقات فراغت بهتر است
خواب در هر جا که شد هر لحظه، حتی وقت درس
خواب می‌چسبد ولی در جای راحت بهتر است
خواب‌های ناگهانی کیف دارد ای عجب!
در کلاس درس خوابی طبق عادت بهتر است
میز آخر در کلاس درس جای خواب خوش
میز آخر در کلاس درس حالت بهتر است
میز آخر ساعت اول تو خوابیدی و کاش
میز آخر نوبتی باشد، عدالت بهتر است
ای جوان هر جا که فرصت بود آسوده بخواب
تنبلی از خواب و خواب از کسبِ فرصت بهتر است
تنبلی! بهبه چه عالی! جانمی جان تنبلی
تنبلی عالی است حتی از کسالت بهتر است
تنبلی بسیار لذت‌بخشنده تراز ورزش است
آی ورزشکارا چُرتم از مدادلت بهتر است

موضوع انشا: چه ورزشی را دوست
دارید؟

با نام و یاد خداوند قلم را در دست می‌گیرم
می‌نویسم: «سپکتاکرا».

این بود انشای من.

پاورقی: چند لحظه‌ای پس از خوانش انشا سکوت
همه جا را فرامی‌گیرد. سپس معلم می‌گوید: خب
بقیه‌اش؟ دانش‌آموز می‌گوید: آقا ما سپکتاکرا دوست
داریم، بقیه ندارند.

توضیحات واضحت: سپکتاکرا ورزشی است که
شباهت‌هایی به والیبال دارد؛ از این نظر که توری در
وسط زمین است و توپی از این طرف به آن طرف می‌رود و
بر عکس، نباید به زمین بخورد. اما به جای دست از پاستفاده
می‌شود و اینجا دست (hand) فول است. می‌توان به جای
واژه ناماؤوس سپکتاکرا از واژه «لگدیال» استفاده کرد. اگر هم
روزی بخواهیم ویژه برنامه‌ای مختص این ورزش برای تلویزیون
سازیم، مثل نود برای فوتبال، یا توب و تور برای والیبال، اسمش را
می‌گذاریم: لگد و تور.

کارگاه طنز نویسی مهدي فرج الله



و گوشی را داد به رئیس بزرگ. گوشی زنگ زد، رئیس بزرگ با تلفن حرف زد.
مکالمه تمام شد، وام آماده شد. آن یک نفر و ام را گرفت و لبخند زد و رفت. رئیس بزرگ هم لبخند زد و کیفی را برداشت و چرا نام کتاب «لبخند غیر مجاز» است؟ رفت و دیگر به بانک برنگشت. آن یک نفر وقتی موضوع کتاب نوشته‌های طنز هم دیگر به بانک برنگشت.... (از داستان باشد و عنوان آن هم غیرمجاز داشته «یک نفر تلفن همراه داشت»).
باشد آن وقت ممکن است فکر کنید از آن دست نوشته‌هاست که باید برویم گوشهای یواشکی بخواهیم و قاهقه بخندیم و احتمالاً چیزهایی در این کتاب است که نمی‌شود با فریب، حرص و طمع، تشریفات اداری، دروغ و اصل نگران سرنوشت انسان است. برای همین، عادات‌ها، رفتارها و آنچه را به انسان مربوط است، هدف قرار می‌دهد. ساده‌لوحی، می‌خواهد. داری؟
من یک وام بزرگ می‌خواهم.»
رئیس بزرگ گفت: «وام بزرگ، طرح‌های پنهان کاری، فراموشی، فقر، ناسیانی، ریاکاری و سوء استفاده از موقعیت و امکانات از جمله موضوعاتی هستند که امینی به سراغ آن‌ها رفته است.
«لبخند غیر مجاز» مجموعه ۳۶ داستان، داستانک پیوسته و حکایت طنز است که در ۱۲۶ صفحه توسط «انتشارات سوره مهر» منتشر شده است.
آن یک نفر گفت: «ندارم، فقط یک تلفن همراه کوچک دارم. بفرمایید!»